

مشروطه اقتصادی

پشتوانه کارشناسی

تورم پایدار

قیمت بنزین

تحلیل «حسینیه اندیشه» پیرامون افزایش قیمت بنزین و حواشی آن





«بنزین، توژم، پشتوانه کارشناسی؛ مشروطه‌ی اقتصادی»

گرچه در حوادث اخیر تلاش پیچیده دشمن برای تحریک مردم و شورش عمومی شکست خورد، اما افزایش قیمت بنزین موجب نارضایتی اقشار مختلف مردم، متدینین، نمایندگان مجلس و نیز موضع‌گیری برخی مراجع عظام مبنی بر ضرورت تجدید نظر دولت نسبت به این مصوبه شد. در چنین فضایی بود که با حمایت مقام معظم رهبری از این مصوبه، موجی از شگفتی و تحیر جامعه انقلابی و متدین را فراگرفت. گرچه در هنگامه‌ی این غافلگیری‌ها می‌توان متدینین را به تعبد صرف در برابر مقام ولایت دعوت کرد اما زاویه بین سطح تحلیلی جامعه متدین و حزب‌اللهی با سطح تحلیل مقام معظم رهبری و عملکرد ایشان - که به موازات پیچیده‌تر شدن موضوعات مبتلابه نظام شدت بیشتری می‌گیرد - مسأله‌ای است که در صورت تداوم، مشکلات مهمی را برای نظام اسلامی پدید خواهد آورد و لذا باید به تحلیل عمیق‌تر و چاره‌جویی جدی‌تر پرداخت:

۱. مسائل اخیر را نباید صرفاً به اعتراض در برابر افزایش قیمت بنزین

فروکاست بلکه مهم‌تر از آن، وجدان عمومی ایرانیان نسبت به این واقعیت است که افزایش قیمت بنزین قطعاً موجب افزایش تورم و گرانی سایر کالاها خواهد شد؛ آن هم در زمانی که به دلیل هجمه اقتصاد جهانی و ضعف اقتصاد ملی، معیشت مردم در طول این سال‌ها با تورمی سنگین درگیر بوده است. در واقع جامعه با تصمیمی مواجه است که احساس می‌کند علاوه بر تورم شدید فعلی، موج دیگری از تورم را در پی خواهد آورد. بنابراین گرچه نحوه اجرای این تصمیم غیرقابل پذیرش بوده و سهمی در التهاب اوضاع داشته است اما برای ترسیم دقیق صورت مسأله، باید مسأله بنزین و گرانی مردم از آن را به مسأله تورم و نارضایتی عمومی از آن تعمیم داد؛ تورمی که یک مسأله‌ی مقطعی و صرفاً مربوط به دولت فعلی نیست، بلکه پس از انقلاب اسلامی به صورت مزمن و با درصدهای بالا تداوم یافته و در نتیجه، موجب کاهش شدید ارزش پول ملی (از دلار هفت تومانی در سال ۵۷ به دلار دوازده هزار تومانی در سال ۹۸) شده و قدرت خرید مردم را دائماً کاهش داده و هنوز هم چاره نشده است. پس با یک نگاه دقیق‌تر، موضوع اعتراض، موج دیگری از تورم و کاهش مجدد قدرت خرید مردم است که تداوم آن در طی چند دهه، روح جمعی و آرامش عمومی را مخدوش کرده و «امنیت اقتصادی» مردم را در خطر جدی قرار داده است.

۲. نکته دوم، دقت در تعبیر مقام معظم رهبری درباره علت حمایت از این تصمیم است که صرفاً به «اجماع سران قوا» باز نمی‌گردد بلکه به

تصریح ایشان، همین اجماع نیز ریشه در «پشتوانه کارشناسی» دارد. به نظر می‌رسد یکی از کلیدی‌ترین غفلت‌هایی که در تحلیل‌های جامعه متدین و انقلابی و نخبگان آن از مسائل کشور به چشم می‌خورد، عدم توجه به همین واقعیت است که ماهیت اداره کشورها و تصمیم‌گیری مدیران جوامع در عصر حاضر، وابستگی تمام‌عیاری به «محاسبات کارشناسی» دارد. در واقع پیچیدگی بی‌سابقه‌ی زندگی اجتماعی در عصر امروز و کثرت اعجاب‌آور خدمات دولت‌ها در همه عرصه‌های حیات برای رفع نیازهای عمومی (در مقایسه با گستره مسئولیت دولت‌های قبل از نسانس) موجب شده تا هیچ تصمیم و هیچ موضوع به ظاهر ساده‌ای در اداره کشور نباشد جز این که محتاج مطالعات کارشناسی و محاسبات فنی مربوط به آن باشد و هیچ جلسه‌ای توسط مدیران ارشد و میانی - حتی در کشورهای سلطنتی - برگزار نمی‌شود مگر این که موضوع همفکری اعضای جلسه، بررسی محاسبات کارشناسی نسبت به موضوع مورد بحث و تصمیم‌گیری بر اساس آن باشد. به عبارت دیگر دورانی که مدیران یک کشور صرفاً بر اساس سلیقه و تخمین خود تصمیم‌گیری می‌کردند، دهه‌هاست به پایان رسیده و واقعیت اداره کشور، مواجهه مدیران تصمیم‌گیر با یک دستگاه کارشناسی و تخصصی تصمیم‌ساز و انبوه اعداد و ارقام آن است که در تمامی مسائل کشور حضور دارد. در مسأله افزایش قیمت بنزین نیز دستگاه کارشناسی، نه صرفاً بحث‌های نظری بلکه آمار و ارقام عینی را در مقابل مسئولان قرار می‌دهد: از حجم یارانه

پنهان و بار مالی که با فروش بنزین به قیمت غیر واقعی بر بودجه دولت تحمیل می‌شود تا آمار سرسام‌آور قاچاق بنزین به کشورهای همسایه که بر اثر واقعی نبودن قیمت بنزین شکل می‌گیرد؛ از حجم مصرف بنزین ارزان توسط طبقه مرفه و عدم بهره‌مندی درصد بزرگی از جامعه از یاران بنزین تا میزان کسری بودجه و کاهش شدید درآمدهای نفتی که دولت را برای انجام اموری ابتدائی مانند پرداخت حقوق کارمندان دچار چالش جدی کرده و آن را ملزم به ایجاد منابع درآمدی جدید می‌کند و... اینها همگی اعدادی هستند که جمع بندی آنها نه تنها اصول‌گرا و اصلاح طلب نمی‌شناسد بلکه تصویری از خطرات و چالش‌های پیش‌رو ترسیم می‌کند که سلايق مختلف سیاسی را حول یک تصمیم خاص به اجماع می‌رساند. از طرف دیگر، منابع و تربیون‌هایی که رهبری فکری جامعه متدین را بر عهده دارند، در تحلیل ناکارآمدی‌ها و ناهنجاری‌ها به جای اشاره به نقش محوری محاسبات کارشناسی در تصمیمات مدیران، صرفاً بر بی‌لیاقتی یا عدم تدین یا حتی خیانت افراد مسئول و مدیر تأکید می‌کنند. در این صورت، بسیار طبیعی خواهد بود که عموم این قشر نیز در برابر حمایت از مدیران ارشادی که دائماً مقصر و لاابالی یا خائن معرفی شده‌اند، شگفت‌زده شوند و حتی تصریح رهبری معظم بر «پشتوانه کارشناسی»، توجه اغلب مؤمنین را به واقعیت نحوه اداره کشور جلب ننماید و هیچ حساسیتی را برنیا نگیزد و حتی این سوال را در اذهان ایجاد نکند که این دستگاه کارشناسی

که پشتوانه تحمیل مجدد تورم بر مردم شده، چیست و با چه استدلالی، سران قوای عالی رتبه‌ها و تفاهات‌های سیاسی و فکری به اجماع رسانده و چه ابعادی دارد و چرا به نتایجی از قبیل تورم می‌انجامد؟! پس مدیریت و اداره کشور در این دوران، چیزی نیست جز امری علمی و تخصصی که در دستگاه کارشناسی و محاسبات آن بروز و ظهور یافته و در اغلب موارد، بر مدیران و تصمیمات آنها حکومت می‌کند؛ خصوصاً هنگامی که موضوع مورد بحث نه یک مقوله خرد، بلکه مسأله‌ای به پیچیدگی «تورم مزمن و ساختاری در اقتصاد ایران» است که چنددهه به صورت لاینحل باقی مانده و همه دولت‌ها را - با وجود تفاوت آنها در میزان دوری یا نزدیکی به ادبیات انقلاب یا ادبیات توسعه غربی - با شکست در تحقق وعده‌های اقتصادی خود، به خانه فرستاده و نارضایتی حاصل از آن، دولت بعدی را به جناح مقابل سپرده است.

۳. پس برای دقیق‌تر شدن تحلیل باید روشن شود که ابعاد کارشناسی موجود نسبت به مقوله تورم چیست؟ ادبیات تخصصی دانشگاه که محاسبات کارشناسی را بر عهده دارد، معتقد است نظام اسلامی به دلیل جهت‌گیری‌های خارجی ضد استکباری و جهت‌گیری‌های داخلی عدالت‌محور، قواعد علمی سیاست‌گذاری و حکمرانی را رعایت نکرده است؛ لذا نظام بازار در داخل و اتصال آن به بازار جهانی را به هم ریخته است و اگر از راه در پیش گرفته، باز نگردد و چارچوب‌های تخصصی متداول در جهان برای اداره کشور را نپذیرد، نمی‌توان مسائل اقتصاد

کلان (از جمله نرخ تورم و اشتغال و ارزش پول ملی و...) را چاره کرد. از طرف دیگر ادبیات تخصصی حوزه با تکیه بر ادراکاتی که متناسب با دوران طولانی عدم حضور علماء شیعه در عرصه حکومت و اداره کشور است، محاسبات و بررسی‌های کارشناسی نسبت به مسائل پیچیده در اداره کشور را امری عقلایی می‌داند که خارج از حیطه دین و خطابات شارع است و در نتیجه، دین را از حضور در این عرصه - که واقعیت اداره کشور در آن رقم می‌خورد - عزل می‌نماید و برخلاف وجدان عمومی نسبت به وظایف روحانیت در حکومت دینی و درخواست‌های مکرر رهبران انقلاب برای حضور علمی حوزه‌ها در متن اداره کشور^۱، مسئولیتی نسبت به ناهنجاری‌ها نمی‌پذیرد و در زمینه حل گره‌های

۱. مقام معظم رهبری: «آن حقیقت اول که گفتیم نظام مستظهر به حوزه‌های علمیه است، به خاطر این است که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه‌ی جریان‌های اداره‌ی یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده‌ی علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد... حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است» ۱۳۸۹/۷/۲۹.

علمی نظام همانند تورم پایدار، وظیفه‌ای را متوجه خود نمی‌بیند. از سوی دیگر ادبیات انقلاب و رهبران آن، به دلیل فهم عمیق از ابعاد تسلط کفر بر مقدرات امت اسلام، مسئولیت رهبری و مدیریت نظام را به عنوان فریضه‌ای اساسی برای حفظ کیان اسلام در عصر حاضر پذیرفته‌اند و برخلاف عرف رایج در اداره کشورها، جهت‌گیری‌های الهی (مبتنی بر کفرستیزی در خارج و عدالت‌محوری در داخل) را پی‌گیری کرده‌اند. اما برای تحقق آن مواجهه با دو بازوی کارشناسی هستند که مسئولیتی نسبت به این آرمان‌ها نمی‌پذیرند. متخصصین و مدیرانی نیز که برخلاف چارچوب‌های تخصصی حاضر به ورود در این عرصه شده‌اند، طی چند دهه گذشته در حل این چالش‌ها موفق نبوده‌اند بلکه در تعیین مصداق عینی عدالت‌محوری در موضوعات اداره کشور دچار اختلاف بوده‌اند: گروهی معتقدند که اگر یارانه به مردم پرداخت شود، سبب افزایش نقدینگی و تورم ناشی از آن خواهد شد و بالتبع کاهش قدرت خرید مردم را در پی خواهد داشت. در نتیجه، چنین پرداخت‌هایی در میان‌مدت، موجب گسترش فقر برای محرومین شده و ضد عدالت می‌باشد. گروهی دیگر معتقدند با افزایش قیمت کالاها که بر اثر افزایش قیمت بنزین ایجاد خواهد شد، عدم پرداخت یارانه به مردم، به معنای رهاکردن قشر مستضعف در برابر موج جدید گرانی و مصداق بارز بی‌عدالتی خواهد بود و قس علی‌هذا.... در چنین شرایطی یعنی فقدان عقلانیت کارشناسی و محاسبات فنی متناسب با جهت‌گیری انقلاب اسلامی و در چنین جغرافیایی

از وضعیت کارشناسی در کشور که با بی‌مسئولیتی خود عامل اصلی در حل نشدن ناهنجاری‌های مداوم مانند تورم است، رهبری در مواجهه با ضرورت‌های اجرایی که توسط دولت یا سایر قوا برای گذران روزمره‌ی امور کشور مطرح می‌شود، از آن حمایت می‌کند؛ گرچه روشن باشد که این روزمرگی نمی‌تواند موجب حل مشکلات شود؛^۱ زیرا به هر صورت اداره کشور توقف بردار و تعطیل‌پذیر نیست و نمی‌توان از مسئولینی که در میان معرکه اداره کشور هستند، ابزار کاری که ادعای نیاز ضروری به آن دارند، سلب کرد. لذا به عنوان نمونه بالاخره باید در اوج تحریم نفتی و کاهش درآمد دولت و افزایش هزینه‌ها و کسری بودجه و...، حداقل منبعی برای پرداخت حقوق

۱. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در این بیانات اخیر رهبری معظم مشاهده کرد: «این صندوق توسعه‌ی ملی که شما ملاحظه می‌کنید، اصلاً برای این به وجود آمد؛ معنای صندوق توسعه‌ی ملی این است که هر سالی چند درصد از درآمد نفت را ما از اختیار دستگاه‌های مصرف‌کننده خارج کنیم، بگذاریم در یک صندوق؛ البته آن صندوق هم دست دولت است، منتها مصرف آن صندوق، دیگر مصرف در امور جاری نیست؛ [قرار بود] همین طور دائم، بتدریج زیاد بشود که امسال اگر قرار بود به همان ترتیب قانونی پیش برود، بایستی حدود ۳۵ درصد از درآمد نفت میرفت داخل صندوق توسعه، منتها دولتی‌ها در همه‌ی دوره‌ها نه فقط دولت کنونی. سرقضایای مختلف می‌آیند اصرار می‌کنند که [برداشت کنند]؛ قانونی هم نیست؛ چون قانونی نیست، به بنده مراجعه می‌کنند؛ اگر قانونی بود که برمی‌داشتند؛ چون قانونی نیست برای اینکه یک جوری درست بشود، به بنده مراجعه می‌کنند و اصرار، التماس که این مشکل است و شما اجازه بدهید ما مثلاً فلان مقدار از صندوق توسعه برداریم. متأسفانه صندوق توسعه کم‌اثر شده، کم‌خاصیت شده. بنده هم گفته‌ام وقتی شخص رئیس‌جمهور به من بنویسد که این ضرورت است، اضطراری است، من قبول می‌کنم، من موافقت می‌کنم که این کار انجام بگیرد. البته صندوق دست خود دولت است؛ رئیسش را هم دولتی‌ها می‌گذارند؛ اداره‌اش هم دست آنها است، دست ما نیست، منتها اجازه‌ی برداشت در این شکل غیرقانونی را حقیر بایستی متحمل بشوم و اجازه‌اش را بنده باید بدهم؛ بنابراین مشکل فقط این است.» «۱۳۹۸/۸/۲۸».

و مزایای کارمندان و بازنشستگان و سایر امور ضروری پیدا کرد. البته نمی‌توان در این میان، سهم عواملی مانند تبدیل سریع اعتراضات به مشکل امنیتی و تحرکات مسلحانه در شهرهای کوچک، حفظ ساختارهای قانونی و ثبات سیاسی از تزلزل در برابر اردوکشی خیابانی و... را در شکل‌گیری موضع مقام معظم رهبری نفی کرد؛ اما به نظر می‌رسد عامل اصلی، در ترسیمی که از وضعیت کارشناسی در کشور و ناامنی اقتصادی حاصل از آن بیان شد، نهفته است. ۴. ممکن است تصور شود: «اگر تحلیل فوق صحیح باشد، پس چگونه مقام معظم رهبری در امور سیاسی، امنیتی، دفاعی و بین‌المللی و دیپلماتیک وارد می‌شوند و بسیاری از رهنمودهای خود را محقق می‌کنند؟! مگر برجام یک موضوع تخصصی و کارشناسی نبود؟! مگر کارشناسی متناسب با انقلاب در آن زمینه تولید شده بود؟! پس چرا و چگونه رهبری شخصاً وارد موضوع برجام شدند و نظرات کارشناسی دولت و مجلس و دیگر نهادها را به قیود متعددی مقید کردند؟!» در پاسخ - و فارغ از آن که قیود مورد نظر رهبری نسبت به برجام، به تصریح ایشان عملاً تحقق پیدا نکرد و این خود نشان از میدان‌داری کارشناسی غربی در حیطه عینیت و عمل نظام است - باید به این نکته مهم توجه داشت که ورود و خروج حضرت امام و مقام معظم رهبری در موضوعات سیاسی و امنیتی و دفاعی و دیپلماتیک، به پشتوانه‌ی علوم کارشناسی متناسب با انقلاب نیست؛ بلکه متکی به یک تجربه عینی صد و پنجاه ساله از مبارزات علمای شیعه در

مقابل کفر و استکبار است که گرچه هنوز تئوریزه نشده و به یک امر تخصصی و علمی تبدیل نگردیده، اما به دلیل همراهی وجدان عمومی ملت ایران با آن، کارآمدی قابل توجهی پیدا کرده است، به نحوی که توانسته ضربه‌های محکمی به معادلات کارشناسی موجود دنیا در عرصه سیاست و امنیت و دفاع وارد سازد و نظام مقدس جمهوری اسلامی را به معادلات قدرت جهانی وارد کند. البته این تجربه عینی و کارآمدی آن و همراهی ملت با آن، یک شبه ایجاد نشده بلکه از دل آزمون و خطاها، فراز و فرودها و هزینه‌های سنگینی برآمده است که برخی از فقهای عظام شیعه به دلیل احساس خطر تسلط کفار بر امت اسلامی از ابتدای قرن حاضر و ضرورت جلوگیری از آن به هر قیمت، حاضر شدند به آن تن بدهند. یعنی گرچه فتوای میرزای بزرگ در مقابله با تسلط کفار بر بازار مسلمین موفقیت قابل توجهی به دست آورد اما مخالفت شیخ فضل الله نوری و همراهان ایشان در برابر ورود نظام سیاسی کفار به کشور (مشروطه) و آثار آن بر حذف قوانین اسلامی و طرح ضرورت مقید شدن آن به شرع و اهتزاز پرچم «مشروطه مشروعه»، با مخالف مرحوم آخوند و همراهان ایشان مواجه شد و اختلاف علماء در نحوه ارتباط اسلام با ساختار سیاسی و موضوع جدیدی که توسط نظام کفر پدید آمده بود، وحدت کلمه عمومی و نخبگانی را از بین برد و علی‌رغم امضای مشروطیت به عنوان مصداقی از مبارزه با استبداد، عملاً هر دو گروه از علماء توسط مستبدین غرب‌گرا حذف شدند و

هزینه‌های سنگینی چون تسلط استبداد رضاخانی بر کشور و ناامیدی شدید روحانیت و مرجعیت نسبت به حضور مؤثر در عرصه سیاست را در پی آورد؛ تا بدانجا که بعد از مشروطه نیز مبارزات عناصر معدودی چون مرحوم آیت‌الله مدرس با فقدان حمایت قوی از سوی جامعه روحانیت مواجه شد و آن مرد بزرگ در اوج غربت و انزوا قرار گرفت و به شهادت رسید. حتی مبارزات مرحوم آیت‌الله کاشانی برای مقابله با تسلط کفار بر منابع نفتی مسلمین - که از منزلت ریاست قوه مقننه انجام شد و در ابتدا به پیروزی‌هایی دست یافت - در غیبت نقش مرجعیت از یک سو و هم‌چنین پیچیدگی‌های جدید عرصه سیاست ملی و بین‌المللی از سوی دیگر، به شکست و انزوا انجامید. به نظر می‌رسد قیام حضرت امام خمینی (ره) را تنها در امتداد این سابقه‌ی پرفراز و فرود از کفرستیزی فقهای عظام شیعه می‌توان معنا کرد و عامل اساسی پیروزی این قیام را در این نکته اساسی تحلیل نمود که آن ابرمرد تاریخ شیعه با جمع‌بندی از آزمون و خطاهای قبلی، به این واقعیت توجه یافت که تسلط سیاسی و نظامی کفر بر امت اسلام یک امر همه‌جانبه است و فقط بر قوانین غیراسلامی متمرکز نیست و لذا به جای تمرکز بر مقید کردن قوانین به اسلام (در زمان شیخ شهید) یا نمایندگی در مجلس قانون‌گذاری (در عصر آیت‌الله مدرس) و یا حتی ریاست قوه مقننه (در دوران آیت‌الله کاشانی)، باید منشأ قدرت و قوای سیاسی را هدف قرار داد و کلیت نظام سیاسی را سرنگون کرد و مبدأ قدرت و توازن قوا در کشور را به مکتب سپرد و لذا

حضرت امام (ره) در یک نوآوری معجزه‌گون، با نفی هر گونه حرکت در ساختار موجود، به چیزی جز سرنگونی حاکمیت ۲۵۰۰ ساله پادشاهان در ایران رضایت نداد و با طرح منزلت «ولایت فقیه» آن را به امر حاکم بر ساختار سیاسی کشور تبدیل نمود و ابزارهایی اجتماعی همچون نهادهای انقلابی را ابداع کرد تا جریان تصمیمات مکتبی در ساختار موجود به صورت نسبی امکان پذیر شود و با موانع کمتری از سوی کارشناسی متداول سیاسی و نظامی و امنیتی مواجه گردد. روشن است که وجود این تجربه ارزشمند و این میراث عینی و کاربردی در عرصه سیاسی و نظامی و دیپلماتیک، به ذکاوت و بصیرت و هوشیاری مقام معظم رهبری اجازه می‌دهد تا همچنان جریان سلطه کفر در عرصه‌های فوق را به خوبی تشخیص داده و با بهره‌گیری از تجربیات میدانی موفق در گذشته، مسئولان و دستگاه کارشناسی را بالنسبه با قیدهای مورد نظر خود همراه کند تا فضای تنفسی برای ادامه حرکت انقلاب بگشاید و همواره بر این نکته تاکید کند که «کسانی که دم از واقع‌گرایی می‌زنند، به واقعیاتی که توسط انقلاب اسلامی پدید آمده توجه کنند». این واقعیات نورانی در بطن خود، همان شکستن معادلات علمی و توصیه‌های کارشناسی موجود در عرصه‌های سیاسی و نظامی و رقم‌زدن تجاربی جدید و کارآمد بدون تکیه به آن معادلات است. البته اگر تئوریزه کردن این تجربیات نیز به دست فراموشی سپرده شود و تولید علوم سیاسی، دفاعی، امنیتی متناسب با این تراث عظیم مورد غفلت قرار گیرد،

خطر اضمحلال و عقب‌نشینی از همین دستاوردها، می‌تواند به عنوان یک تهدید بالقوه متوجه نظام مقدس جمهوری اسلامی شود. این در حالی است که در عرصه اقتصاد و تشخیص نحوه جریان کفر در موضوعات پیچیده اقتصادی نه تنها چنین تجربه موفقی شکل نگرفته بلکه هنوز ورود به این موضوعات از موضع دین و آرمان‌های انقلاب، مورد اشکال و سؤال بسیاری از نخبگان است و موجب شده پشتیبانی علمی از ادبیات انقلاب به حدی مغفول واقع شود که رهبری درباره موضوعی مانند افزایش قیمت بنزین - که ارتباط مستقیمی با تورم و عدالت اجتماعی دارد - بر فقدان حکم و اختلاف کارشناسان در این موضوع مهم تصریح کنند. لذا از این بُعد هنوز در شرایطی مشابه با زمان مشروطه قرار داریم: بخش اعظمی از علماء و فقهاء احساس خطر خاصی نسبت به کارشناسی اقتصادی ندارند و بلکه عمل به آن را مصداقی از «نظم در معیشت و تأمین رفاه عمومی و رفع فقر» (به عنوان یک امر عقلایی مشترک بین کفار و مسلمین) می‌دانند و دسته معدود دیگر، درکی وجدانی از خطر این موضوع جدید و بی‌سابقه و آثار آن در تسلط کفر بر جامعه اسلامی دارند اما با توجه به غیبت بازوهای کارشناسی کشور از این معرکه، ناچارند بدون هیچ تجربه قبلی و پشتوانه علمی، به آزمون و خطا روی بیاورند و بالتبع به پرداخت هزینه‌هایی سنگین مجبور شوند. البته دو بازوی کارشناسی کشور امروزه می‌توانند با عبرت‌گرفتن از تاریخ مشروطه و به جای اصرار بر چارچوب‌های تخصصی خود، به

تغییر و تحولی علمی و شجاعانه در این چارچوب‌ها روی بیاورند و با تولید علوم کاربردی اسلامی، پشتوانه‌ای کارشناسی برای انقلاب اسلامی تولید کنند تا چگونگی جریان آرمان‌های انقلاب در عرصه اقتصاد شکلی واضح و ضابطه‌مند به خود بگیرد و مشروطه اقتصادی تداوم پیدا نکند و به بردار رفتن شیخ شهید نیا انجامد و الا در صورت تداوم «مشروطه‌ی اقتصادی»، هزینه‌هایی مشابه آنچه در مشروطه سیاسی رخ داد، انتظار ما را می‌کشد: از هزینه‌شدن آبروی رهبری برای رفع اضطرارهای اجرایی و تداوم ناهنجاری‌های اقتصادی؛ تا کاهش اعتماد به کارآمدی نظام، خطر ضربه به پایگاه مردمی آن، امیدواری دشمن به تأثیر فشار اقتصادی و... لذا همان‌گونه که عبور از «مشروطه سیاسی و هزینه‌های سنگین آن» بدون پذیرش مسئولیت واقعی و همه‌جانبه نسبت به «کلیت و ابعاد یک نظام سیاسی» ممکن نشد، عبور از «مشروطه اقتصادی و هزینه‌های سنگین آن» نیز بدون پذیرش مسئولیت واقعی نسبت به «جریان قاعده‌مند آرمان‌های انقلاب در محاسبات کارشناسی» ممکن نیست که این امر از طریق تکامل فقاقت و عقلانیت حوزه‌های علمیه و تحول در علوم کاربردی دانشگاه بریک مبنای واحد (یعنی ایجاد پشتوانه کارشناسی متناسب با ادبیات انقلاب و پشتیبانی علمی از مقام معظم رهبری در جهت تحقق این آرمان‌ها) میسر خواهد شد.

۵. ممکن است تصور شود: «این نتیجه‌گیری بدان معناست که حل معضلات اقتصادی به یک امر بلندمدت موقوف شده که

حتی ممکن است به نتیجه هم نرسد، در حالی که نمی‌توان چنین تحمل‌های طولانی را از مردم طلب کرد و حل مشکلات معیشتی را به چنین تغییرات بزرگی حواله نمود؛ اما چنین تصویری صحیح نیست زیرا در دورانی که جامعه شیعه به ظرفیت و قدرت تشکیل حکومت رسیده است، اختیارات و مقدرات عظیمی در دست دارد که در صورت رهاکردن تحلیل‌های ساده‌انگارانه و پرداختن به آسیب‌شناسی عمیق از مشکلات خود، می‌تواند با تکیه بر این مقدرات بزرگ سرعت حل مشکلات بیفزاید. یکی از این مقدرات، تجربه بزرگ انقلاب اسلامی است؛ یعنی در زمانه‌ای که هیچ‌یک از ابزارهای قدرت مادی در اختیار حضرت امام (ره) نبود و نخبگان و متخصصان مبارزه نیز شیوه ایشان در مبارزات را غیرعلمی و بی‌نتیجه و ناکارآمد می‌دانستند، آن مرد حکیم توانست با تکیه بر وجدان حسینی ملت ایران و افشای مظالم پهلوی و ایجاد حساسیت عمومی نسبت به این مظالم، عموم مردم را به میانه میدان و کف خیابان بیاورد و هنگامی که چنین حرکت عظیم مردمی رقم خورد، همان نخبگان حوزوی و دانشگاهی که سرنگونی شاه را غیرممکن و آرمان امام (ره) را غیرواقعی می‌پنداشتند، به دنبال امواج ملت به راه افتادند! لذا در صورت الگوگیری صحیح از این تجربه و توجه به تشابه‌ها و تفاوت‌های این دو مسأله می‌توان با به حرکت درآوردن عموم مردم، نخبگان را در برابر یک نیاز اجتماعی روشن قرار داد؛ با این تفاوت که افشای مظالم در این دوره یک حرکت صرفاً سیاسی و در مقابله با

حاکمیت سیاسی نیست بلکه یک حرکت علمی و فرهنگی است که نسبت به دستگاه کارشناسی (ادبیات توسعه پایدار) منفعل نبوده و با مظلّم آن مقابله می‌کند. زیرا این نظام تخصصی و کارشناسی از یک سو، اداره کشور و تمام محاسبات مربوط به آن را به دست گرفته است و از سوی دیگر، اخلاق مردم ایران و آرمان‌های انقلاب او را در عمل به رسمیت نمی‌شناسد و دائماً نسخه‌هایی را ارائه می‌دهد که با کفرستیزی و عدالت‌محوری امت پیامبر اکرم (ص) هیچ تناسبی ندارد. روشن است که این مهم همانند اصل انقلاب اسلامی تنها با پیشرانی روحانیت و میدان‌داری قشر جوان متدین و انقلابی و البته با ارتقاء ظرفیت آنها حاصل می‌شود؛ یعنی این قشر به جای برخوردی صرفاً سیاسی با تورم پایدار باید زمینه ارائه‌ی تحلیل علمی و کاربردی و معطوف به حل مشکل را فراهم کنند تا اعتقاد راسخ عموم مردم به انقلاب و صبر و نجابت آنها در این راه - که موجب جدایی سریع آنها از آشوب‌گران شد - تضعیف نشده بلکه تقویت گردد و به احساس آزادی در اعتراض با هدف حل مشکل تبدیل شود. بنابراین از آنجا که مهمترین اماکن حضور و اجتماع قشر انقلابی و متدین جایی جز مساجد جامع و هیئات بزرگ و نمازهای جمعه نیست، باید مجموعه‌ای نظام‌مند از «مناظرات و گفتگوهای علمی و صریح و بی‌پرده در موضوع تورم پایدار و بی‌سابقه در ایران و عوامل آن» را در این اماکن مقدس راه‌اندازی کرد. البته می‌بایست این برنامه را به نحوی مدیریت کرد که فرهنگ عمومی نسبت به

وضعیت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در اداره کشور حساس شده و تدریجاً نسبت به نظرات مختلف در این زمینه و میزان تناسب آنها با خواسته‌ها و آرمان‌های خود قدرت قضاوت پیدا کند و از طریق حضور و مشارکت در هیأت‌های داوری و نظارت بر این گفتگوها توسط معتمدین خود، به موضع‌گیری صریح در برابر تحلیل‌های ارائه شده بپردازد تا هم نهاد انقلابی-علمی جدیدی (با میدان داری قشر متدین و دوستدار انقلاب) برای مطالبه و اعتراض نسبت به ناهنجاری‌ها شکل بگیرد و هم نیازهای اجتماعی مغفول در میان جدل‌های سیاسی، از طریق مباحثات صریح علمی، روشن و آشکار شود. با وضوح این نیازهای اجتماعی، سرعت تأمین آن به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت و احساس عمومی نسبت به حرکت معنادار و به دور از روزمرگی در جهت حل مشکلات کشور، امید و حضور و مشارکت مردم را به وضع مطلوب بازخواهد گرداند و روند تبدیل «مشروطه اقتصادی» به «مقاومت اقتصادی همه‌جانبه» را آغاز خواهد نمود که تفصیل و جزئیات محتوای این حرکت و پیوند آن به حرکت میان مدت و بلندمدت برای آزادسازی خرمشهرها در جنگ اقتصادی، در کتب منتشره توسط «حسینیه اندیشه»، قابل پی‌گیری است.

وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ
وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ
لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (نساء/ ۷۵)



۰۹۱۹۸۲۸۶۹۶۴ _ ۰۹۱۲۷۵۰۲۹۹۴



<https://ble.im/HossiniehAndisheh>



<https://eitaa.com/HossiniehAndisheh>